

## از این آشفته بی دل

بنابه گفته تذکره نویسان «استاد الاثمه» رضی الدین ابو جعفر، محمدنیشابوری از فقیهان و دانشمندان و شاعران قرن ششم است که تاریخ وفاتش را یکی از روزهای سال ۵۹۸ (ه.ق) نوشته اند.<sup>۱</sup> بسیاری از بزرگان و تذکره نویسان از او با تعابیر و عناوین و اوصاف ستایش آمیز یاد کرده اند. عوفی می گوید: «از ابتدای عالم تا این غایت بر فلک علم، خورشیدی از او تابنده تر و در میدان بیان، سواری از او تازنده تر نبوده است. صاحب قران عالم علم بود که آفریدگار - سیحانه و تعالی - در علم بر بصر بصیرت وی چنان گشادی که تا منقرض عالم هر کس که لم ولا نسلم می گوید همه از در دریای فضل او مقترف خواهند بود و به تقدم و پیشوای او معترف و چون طبع لطیف از او استنباط دقایق معانی فقه و احکام و استخراج نکات نظر و حل اشکالات آن سامتی آوردی گاه گاه احماضی کردی و برای تشحید خاطر و تفکر طبع قصیده ای نظم کردی و شعری پرداختی «فلله دره ما انقی دره». هزاران جان فداء طبعی باد که اگر در مسایل خلاف نکته ای نویسد همه علما آن را بر جان نویسند و اگر در لطایف اشعار تنوقی کند همه فضلا آن را بر دیده نهند و او را به دو لغت شعرست و شعر تازی او اندک است.»<sup>۲</sup> همچنین می گوید: «اشعار فارسی رضی الدین در نهایت عدویت و سلاست است و او را باید در طبقه اول از قصیده سرایان

شمرد.»<sup>۳</sup> این تذکره نویس تعداد ابیات دیوان رضی الدین را قریب ۴۰۰۰ بیت دانسته است و ذکر یای قزوینی نیز در آثار البلاد در ذکر نیشابور می آورد: «به آنجا نسبت دارد امام علامه رضی الدین نیشابوری پیشوای دانشمندان و استاد البشر. در حلقه درس او، چهارصد فقیه فاضل به شاگردی می نشستند. او در تدریس روشی داشت که پیشینیان نداشتند. پیش از او مناظره قانونمند نبود و او برای آن قاعده نهاد، از این رو شاگردانش از هم روزگاران خویش برتر بودند. او بر هر کسی که نام فقیه دارد منت دارد، زیرا فقیهان پس از وی راه او را رفته اند.»<sup>۴</sup>

در دیگر تذکره ها نیز آمده است: «رضی الدین عالمی کامل بود که در درس او هفت صف از طلاب علم می نشست و به همت کریمانه او حوایج هریکی مهیا می گشت.»<sup>۵</sup> امین احمد رازی نیز به تقلید از عوفی در هفت اقلیم می آورد: «استاد الاثمه رضی الدین از فحول رجال بوده چه از ابتدای وجود آدم و حدوث عالم تا این دم بر فلک علم، خورشیدی از او تازنده تر نیامده چون طبع لطیفش را که منبع انهار فضایل و فصاحت بوده به واسطه استنباط دقایق فقه و استخراج نکات و حل معضلات آسایشی روی دادی هر آینه جهت تشحید خاطر و طبع قصیده ای گفتی یا قطعه ای پرداختی...»<sup>۶</sup> بعدها نیز استاد فروزانفر نوشت:



## مادی اکبر داد

«رضی الدین از اجله فقها و علمای قرن ششم به شمار است و او علاوه بر مراتب علم و دانش، دارای ذوقی سرشار و طبعی لطیف بود و اشعار نیک می سرود و بیشتر مهارت او در قصیده و قطعه می باشد. مولانا جلال الدین این بیت رضی الدین:

گلی یا سوسنی یا ماهی نمی دانم

از این آشفته بیدل چه می خواهی نمی دانم  
را در دفتر ششم مثنوی موضوع حکایتی لطیف قرار داده.»<sup>۷</sup>  
استاد زرین کوب نیز در کتاب از گذشته ادبی ایران می نویسد:  
«رضی الدین نیشابوری در عصر خود از ائمه فقه بود و در علم خلاف تبحر داشت. به فارسی و عربی شعر می گفت. در جوانی ساکن بلخ بود و از آنجا به سمرقند رفت و همانجا اقامت گزید. با وجود اهمیت مقام علمی در شاعری هم شهرت یافت و این که مؤلف المعجم بارها از شعر او شاهد می آورد اهمیت او را در شاعری خویش نشان می دهد.» پس می آورد: «شهرت این گونه علما و فقهای عصر به شعر و شاعری از حیثیت اجتماعی شاعران این عصر حاکی است. هرچند کسانی از شاعران این عصر مثل ظهیر فاریابی و انوری و خاقانی از طرز تلقی اهل عصر از شعر و شاعری ناخرسند بوده اند.»<sup>۸</sup>

آنچه از مقایسه مطالب تذکره‌نویسان با دیوان رضی‌الدین استنباط می‌شود، این است که اغلب تذکره‌نویسان بنا به سنت خود بدون توجه به دیوان رضی‌الدین سخنان اغراق‌آمیز در حق او گفته‌اند. این مطلب نشانگر این است که تذکره‌نویسان در اغلب موارد نگاهی توصیفی داشته و بیشتر از یکدیگر تقلید کرده‌اند و در ارزیابی شعر او نیز چندان راه صحیحی نیموده‌اند. اینان از شعر به «صورت» آن هم با همان ملاکهای رایج میان خودشان توجه می‌کرده‌اند.<sup>۹</sup> از طرفی ارزیابی شعر در آن دوره‌ها با امروز تفاوت‌های چشمگیری داشته و به همین خاطر است که افرادی چون امیر خسرو و دهلوی نیز طریقه رضی‌الدین را پسندیده و اذعان کرده که در قصاید مدح به رضی‌الدین نیشابوری نظر داشته است. البته این احتمال نیز وجود دارد که همان‌گونه که بعضی تذکره‌نویسان اشاره کرده‌اند رضی‌الدین آثار دیگری نیز داشته که در مرحله دوم زندگی خود سروده یا نوشته است. البته در نقد این نظر باید گفت که تذکره‌نویسی فارسی که محمد عوفی در لباب‌الالباب قدیم‌ترین نمونه موجود آن را عرضه می‌دارد تا حدی به شیوه معمول در آثار تراجم‌نویسان عربی پرداز چون: **یتیمه الدهر و دمیه القصر** باخزری به جهت استغراق در عبارت‌پردازیهای مصنوع و مبالغه‌آمیز از اطلاعات مفید و دقیق در باب احوال شاعران و ادیبان خالی است. بعدها در دوره تیموری تذکره‌نویسانی چون دولت‌شاه در تذکره خود به شیوه **لباب‌الالباب** که از لحاظ نقد شعر و تاریخ ادبی فایده عمده‌ای نداشت نرفتند و در این زمان به علت تجربه حوادث غریب و فوق‌العاده دوران تاتار، ذوق عامه به قبول شایعات و نقل روایات افسانه‌ای در باب اشخاص تاریخی، رغبت و آمادگی نشان می‌داد و تمسک به مناسبت‌های ضعیف برای استطرادهای طولانی که دستاویز اظهار اطلاعات باشد و اقدام به نقل روایات عاری از نقد و تحقیق و احیاناً مغایر با واقعیت تاریخی به نحوی که مایهٔ اعجاب خواننده گردد، شیوهٔ تذکره‌نویسی وی را از جهت تاریخی کم‌بها و از جهت نویسندگی غالباً ملال‌انگیز نمود.<sup>۱۰</sup>

به همین دلیل است که بعدها در تذکره **آتشکده آذربیکدلی** دربارهٔ رضی‌الدین می‌خوانیم: «از فصاحتی شعری زمان خود بوده... آخر الامر ترک صحبت مردم کرده سالک طریق عرفان گشته است» که سبب انتباه او را چنین آورده: «چندی دل به جوانی بازرگان سپرده، در سفرها همراه او بود تا این که در یکی از سفرها بیمار شد. گذار کاروان به بیابانی هولناک خونخوار افتاده و چون همراهان او را محضّر دیده از حیات او نومید و مجال توقف در آن دشت خطرناک نیافته، نقری را بر بالین او گذاشته خود رفتند که بعد از فوت به دفن او پردازد. آن مرد نیز از شدت خوف به اندک فاصله‌ای به دنبال آن کاروان رفت و آن فقیر را آن شب در آنجا تنها گذاشت تا این که سحر رضی‌الدین چشم گشوده خود را تنها یافت و کسی را در بالین ندید.

خود می‌گوید که: در آن حال با خود گفتم که اگر چه از وفور گناه روی التماس ندارم، اما کریمان همیشه به مقتضای کرم از عاصیان جاهل و جاهلان عاصی در گذشته از ایشان عفو کرده‌اند و اشک ندامت و عرق خجالت بر رخسار روان کردم. ناگه دیدم که شخصی نورانی از برابر من پیدا شد و پرسید: چونی و چه حالی داری؟ گفتم: رنجورم و از یار و دیار دور. گفت: به خدمت

معشوق حقیقی مشغول شو تا هرگز تنها نمایی و تیمار من بیمار کرده روان شد. من دامن وی گرفته از حال وی سؤال کردم، گفت: سلام من به معین‌الدین حموی برسان و بگو برادرت مرا نزد تو فرستاد. این بگفت و برفت. چون صبح شد خود را صحیح یافته از قفای قافله شتافتیم و به اندک فاصله‌ای به کاروان رسیدیم. ایشان همگی تعجب کنان سوی من آمدند و من به ایشان التفات نکرده روانه حجاز شدم و بعد از زیارت حرمین شریفین به خدمت معین‌الدین، عم شیخ سعدالدین حموی رسیدم و تبلیغ رسالت کرده مدتی در خدمتش بودم.<sup>۱۱</sup> پس اگر تذکره‌نویسان قدیم تر به تصوف وی چندان اشاره‌ای ندارند و بیشتر به توانایی او بر علم مناظره و فقه و اخلاق نظر دارند، اما متأخرین برای او به دو مرحله از زندگی اعتقاد دارند: نخست شاعری قصیده‌سرا و عالم و دانشمند که پس از مدتی تحول روحی در او به وجود آمده و یا دست‌غیبی او را به عالم عرفان رهنمون شده است چندان غریب نیست. اما حقیقت این است که از هیچ جای دیوان موجود رضی‌الدین نمی‌توان به عرفان حکمت ذوق و مهارت و بر تخصص هنری وی پی برد. اشعارش بیشتر ستایشی است و بر بسته که شاعر خود نیز آنها را ژاژ خایی نامیده است:

دریغا دریغا که همچون درایی

بریدیم ره را به یافه درایی

زر و برگ باید چو گل چون ندارم

چو بلبلی چه سودم از این ژاژ خایی

در قطعاتش نیز گاه چون انوری تقاضای دراعه و دستاری

می‌کند:

تو دانی که با این تن و سر مرا

به دستار حاجت زد دراعه بیش

گاه در خواست «وجه» می‌نماید. رضی‌الدین در دیوان اشعار،

شاعری درباری است با مخاطبی سیاسی. مخاطبان هنری و مردمی او با اینکه مراتب فضل و فضیلت از زبانزد همه مورخان و تذکره‌نویسان بوده است، بسیار کم‌اند و ناچیز و تنها در رباعیاتش بیشتر به معانی عاطفی و ازانة زیباییهای شعری توجه داشته و نسبت به بقیه اشعارش خالص تر و عاطفی تر است.

از آثار به جای مانده او به فارسی **دیوان اشعار\*** است و کتابی به نام **مکارم الاخلاق** که به وی نسبت داده شده است. از دیوانش که عوفی مجموع ابیاتش را ۴۰۰۰ بیت گفته و شامل قصاید، ترجیح بندها، غزلیات، قطعات و رباعیات و هزلیات می‌شود، حدود ۲۶۲۵ بیت به جای مانده است که اخیراً با همت و کوشش آقای ابوالفضل وزیرزاد با مقدمه‌ای فاضلانه همراه با تعلیقات و توضیحات با مقابله شش نسخه تصحیح شده و از سوی انتشارات محقق مشهد روانه بازار شده است. آنچه در ذیل می‌آید نگاهی به تصحیحات و تعلیقات این کتاب است که بیشتر جنبه استحصانی دارد و امید آن داریم که این نوشته برای مؤلف و اهل ادب خالی از فایده نباشد.

تصحیحات:

۱. ص ۴۵، بیت ۶۶:

با قدر حاسد تو هم رتبتی نمودن

تحت الثری تواند با خندق حصار

با توجه به معنی مصراع اول، مصراع دوم باید به صورت «تحت الثری تواند یا خندق حصار» باشد. شاعر می‌خواهد بگوید «تحت الثری یا خندق حصار با قدر حاسد تو می‌تواند هم رتبتی نماید.»

۲. ص ۴۸، بیت ۱۲۴:

ز وفا چشم نمی‌دارم چون می‌دانم  
که وفاداری در شیوه خوبان عارست  
درست مصراع اول «زو وفا... است».

۳. ص ۴۹، بیت ۱۵۲:

گردنامه است که شاه اهل هنر را گردست  
شکل تدویر که در پیکر هر دینارست  
ظاهراً «گردست» به صورت «گردست» صحیح است.



نسخه هند که در پاورقی آمده است صحیح‌تر به نظر می‌رسد:  
خویشتن در خام بیند همچو دفتر هر که او...

۷. ص ۵۱، بیت ۲۰۱:

دامن عطف چو بر خلق جهان گسترده شد  
دست عمر دیربازت دامن محشر گرفت  
«عمر دیرباز» به صورت «عمر دیرباز» صحیح‌تر به نظر  
می‌رسد. در جایی دیگر دارد:  
چو اندر شب دیر یاز فراق

مرا بخت بیدار دل خفته شد  
(ص ۱۴۰، بیت ۱۸۵۱)

۸. ص ۵۲، بیت ۲۲۵ تا ۲۲۹:

سر غیبی فاش در هر چار سوگه  
این همه از که ز جاسوس کمانت  
کند شد زو چرخ را دندان مکن  
هر که ذکرش رفت روزی بر زبان  
در کشاکش چون باد آنکه خواهد  
تا کشد در دولت و رفعت کمانت  
همچو شمشیر آنک شد دوروی با تو

مالش از شمشیر یابد چون کمانت  
«جاسوس کمانت» اشتباه است و صحیح آن «جاسوس  
گمانت» است. «گمان» ممدوح به «جاسوس» مانند شده رابطه  
«جاسوس»، «سر»، «فاش» و «چارسو» را نباید از نظر دور داشت.  
«کمانت» در بیت چهارم اشتباه است و بیت تکرار قافیه دارد،  
چرا که در بیت سوم نیز «کمانت» داریم درست آن «فسانت» است  
که در نسخه هند آمده است:

همچو شمشیر آنک شد دوروی با تو  
مالش از شمشیر یابد چون فسانت  
که رابطه «شمشیر» و «دوروی» و «مالش» و «فسان» را باید در  
نظر داشت.

۹. ص ۵۸، بیت ۳۴۵:

چون رمه ظلم دید شرزه عدلت  
تا بره تن در دهن نخست شبان برد  
در مصراع دوم «در» زاید بر وزن است.

۱۰. ص ۶۰، بیت ۳۹۶:

مفرش عدل تو بر عرصه عبرا گسترد  
مسند ملک تو بر قبه خضرا آورد  
«عرصه عبرا» اشتباه است و درست آن «عرصه غیرا» است.  
بساط اغبر: زمین (معین). تناسب اغبر و خضرا نیز باید مورد توجه  
قرار گیرد.

۱۱. ص ۶۱، بیت ۴۱۷:

روی جام می و لاله شد اگر پرخو شد  
دیده ابر صراحی بد اگر پرغم بود  
در نسخه هند، پ «پرخون/دیده ابر و صراحی» آمده است که  
بر متن ترجیح دارد.

۴. ص ۵۰، بیت ۱۷۶:

ای سروری که دشمن اشتر نسب ز تو  
اندر ممر حادثه چون خربه یخ برست  
«اشتر نسب» به صورت «اشتر نسب» درست است. باید رابطه  
«اشتر» و «نسب» و «دشمن ممدوح» را در نظر داشت.

۵. ص ۵۰، بیت ۱۷۹:

ظاهر نمی‌شود ز بی حرز نام حق  
از بیم آن که روی عدوی تو چون ز رست  
درست مصراع اول همان است که در نسخه هند آمده است  
(پاورقی): ظاهر نمی‌شود ز بی حرز نام حق...

۶. ص ۵۱، بیت ۱۹۴:

خویشتن در خام نکند همچو دفتر هر که او  
بر خلاف تو زمانی خامه و دفتر گرفت

۱۲-ص ۶۲، بیت ۴۳۲:  
چرخ را بر دل او هرگز تشدید نیست  
ور چه شادی، همواره دروند غم بود  
«دروند» اشتباه است و درست آن «درون» است.

۱۳-ص ۶۳، بیت ۴۴۴:  
هزار فتنه برانگیخت نرگست خفته  
نعوذ و بالله اگر خود یکی شود بیدار  
«نعوذ و بالله» به صورت «نعوذ بالله» صحیح است.  
۱۴-ص ۶۷، بیت ۵۵۴:  
ننگ بادت ز شعاع ای قهر بادمسیر  
شرم بادت ز مدارای فلک خیره نگر  
درست مصراع دوم به صورت «شرم بادت ز مدارای فلک  
خیره نگر» است. بیت در متن یک هجا افزون دارد.

۱۵-ص ۶۹، بیت ۵۸۶:  
پشت بدهم چو جز این روی ندارد حالی  
چه کنم چون بود اقبال نه ایدم یاور  
«ایدم» به صورت «ایندم» درست است.

۱۶-ص ۶۹، بیت ۵۵۸:  
خاطر از مدحت تو عجز نمود و این راه  
بس که کردست از این یار گیان را لاغر  
«یار گیان» درست به نظر نمی رسد و درست آن «یار گیان»  
است که در نسخه هند نیز آمده است. رابطه «باره»، «عجز»، «راه» و  
«لاغر» را نباید از نظر دور داشت.

۱۷-ص ۷۲، بیت ۶۳۵:  
بیار از آن لب چون لعل تا بیاسایم  
ز تاب آتش او در هوای دی با حور  
مصراع دوم از نظر دستوری درست به نظر نمی رسد و نقش  
دستوری «با حور» مشخص نیست، با توجه به اینکه در بیت قبل  
می گوید:

شراب لعل مروق بده پری رویا  
که دیورنج بلا حول باده گردد دور  
مصراع اول به صورت «بیار از آن چو لب لعل حور تا سازیم»  
صحیح است که در نسخه هند و پ آمده است. در هر صورت  
«بیاسایم» اشتباه است و به جای آن باید «تا سازیم» بیاوریم.  
دکتر صفا نیز در تاریخ ادبیات ایران بیت را به این صورت  
ضبط کرده است:

بیار آن می چون لعل خویش تا یابم  
ز تاب آتش او در هوای دی با حور  
۱۸-ص ۷۴، بیت ۶۹۰:  
ز بس که حاسد تو چوب خورد، چون انگور  
همی بجوشد بر خود ز غم بسان عصیر  
همان گونه که در نسخه هند و پ آمده، بهتر است به جای  
«چوب خورد»، «کوب خورد» بیاوریم. در بیت دیگری نیز

رضی الدین از «لگدکوب» استفاده کرده است:  
اگر چو غوره درین عزم خامی کردم  
زمانه داد لگدکوب همچو انگورم  
(دیوان رضی الدین، ص ۱۵۴)

۱۹-ص ۷۵، بیت ۷۰۱:  
نه از سماحت او مال را مجال فروغ  
نه از فصاحت او شرع را طریق گریز  
با توجه به کلمات قافیة قصیده «... منیر، کبیر، سعیر...» «گریز»  
درست است نه «گریز».

۲۰-ص ۷۶، بیت ۷۳۵:  
فضل عدو تمام شد اکنون سماع کن  
حالی ولی مخلص خویش ای ولی نواز  
«حالی ولی» بهتر است به صورت «حال ولی» که در نسخه  
هند آمده است بیاید.

۲۱-ص ۷۸، ص ۷۷۶:  
هر آنکه با تو چو ابره نداشت خود را پیش  
لعاب وار کند خوف، همچو آسترش

در توضیحات «ابره» به معنی توی زیرین قبا و کلاه و مانند آن  
(معین) آمده که اشتباه است. ابره به معنی رویه لباس، مقابل آستر  
است. با توجه به «ابره»، «آستر» و «پیش» در مصراع دوم «لعاب وار»  
درست به نظر نمی رسد. همان گونه که در نسخه هند آمده است  
«نقاب وار» صحیح است.

۲۲-ص ۸۰، بیت ۸۰۶:  
جاننش عقاب چارپرت را کند شکار  
هر گه که پوشد آن زره همچو دام خویش  
تصحیح مصراع اول به صورت «جاننش عقاب چارپرت را  
شود شکار» صحیح است که در نسخه هند آمده است. شاعر در  
بیت قبل می گوید:

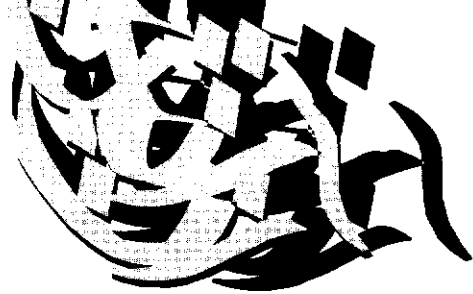
خود را عدو بر آتش تیر تو می نهد  
چکند چو سیر گشت از این کار خام خویش  
پس، جان دشمنش شکار عقاب چارپرت (تیر) شود...

۲۳-ص ۸۲، بیت ۸۵۲:  
نوش بادت که جهان را تو همی دانی خورد  
دشمنش تیر خورد لیک همه بر سگال  
«سگال» اشتباه است و درست آن «سنگال» است.

۲۴-ص ۸۳، بیت ۸۸۱:  
ز بهر خدمت اقدام مرخجسته توست  
که کرد آینه مهر خاک را صیقل  
«مرخجسته» نادرست است و صحیح آن «فرخجسته» است.  
(در نسخه هند و پ نیز این گونه آمده است.)

۲۵-ص ۸۶، بیت ۹۳۰:





که شهر مرو از این روی نام شد شهبحان  
«شهبحان» اشتباه است و صحیح آن «شهجان» است. شهجان  
یا شاهجان معرب شاهگان یا شایگان است که لقبی بوده است که  
به شهر مرو داده‌اند. (معین)

۳۳. ص ۱۰۱ بیت ۱۲۶۷:

میازدست بررگ محل شاهان دست  
منه ز منصب اقران خویش بیرون پای  
مصراع اول به صورت نسخه هند «میا زسوی محل بزرگ  
شاهان دست» صحیح است. در متن تکرار «دست» وجود دارد.

۳۴. ص ۱۰۴ بیت ۱۳۴۳:

رزو برگ باید چو گل چون ندارم  
چو بلبل چه سودم از این زاو خایی  
«رز» درست است نه «رز».

۳۵. ص ۱۲۲ بیت ۱۵۶۳:

برج آن خوشه گندم را کاندز فلکست  
از فراق شرفش دانه ارزان ببیند  
با توجه به قافیه‌های «روشن»، «دشمن...»، «ارزن» صحیح  
است نه «ارزان».

۳۶. ص ۱۲۷ بیت ۱۵۸۳:

قدر من بنده تو دانی و بجز تو در دهر  
هیچ مکرم به گز عقل نه پیمود مرا  
«گز عقل» در نسخه هند به صورت «گر عدل» آمده است که  
صحیح تر می‌نماید.

۳۷. ص ۱۲۸ بیت ۱۵۹۵:

ز شعر عالی، تو بر سپهر، از آن گه من  
به خاکهای دراز شوق می‌کنم طیب  
«طیب» اشتباه است و صحیح آن «طلبت» است.

۳۸. ص ۱۳۱ بیت ۱۶۶۵:

به پیش علم قدیمش گشاده چهره ابد  
هر آنچه در نظر عقل خلق درو پرده ست  
در نسخه هند مصراع دوم به صورت «از نظر پیر عقل در  
پرده ست» آمده است که صحیح تر به نظر می‌رسد.

۳۹. ص ۱۳۱ بیت ۱۶۵۱:

توراست تربیت بنده گردنی همه عمر  
چو بنده بر کرم فضل تو و بال شده است  
«گردنی» نادرست است و صحیح آن «کردنی» است.

۴۰. ص ۱۳۲ بیت ۱۶۷۶:

پای مردامل اهل هنر نورالدین  
رحمت در دسر و رنج رهی کمتر هست  
«زحمت» درست است که در نسخه هند نیز آمده است.

مخالف توجه گویم ازین بتردد گرش

که اسم کین و خلافت بترسد از دشنام  
مصراع اول به صورت «ازین بتردد گرش» صحیح است.

۲۶. ص ۸۶، بیت ۹۴۱:

از سرو سرو چمن سوسن حاصل کردم  
وزیر مشکل ختن لاله نعمان دیدم  
با توجه به «ازیر» در مصراع دوم، اول به صورت «از سرو  
چمن...» صحیح است و مصراع دوم «مشک ختن» درست است  
نه مشکل ختن.

۲۷. ص ۸۷، بیت ۹۵۵:

هر کجا از گل خلق تو یکی غنچه شکست  
اندر آن موضع صدر روضه رضوان دیدم  
«غنچه شکست» همان گونه که در نسخه «پ» آمده است به  
صورت «غنچه شکفت» مناسب تر است.

۲۸. ص ۸۷، بیت ۹۵۹:

تیر عدل توبه عالم درو سندان بر جای  
اینست احکام و ضلالت که ز سندان دیدم  
درست مصراع دوم «احکام و صلابت» است که در نسخه  
هند و پ آمده است.

۲۹. ص ۸۷، بیت ۹۶۶:

ماه بی خاک جناب تو چنان تنک آمد  
که بر او دایره خرمن زندان دیدم  
مصراع اول به صورت «ماه بی خاک جناب تو چنان تنگ  
آمد» صحیح است که در نسخه هند نیز آمده است.

۳۰. ص ۸۹، بیت ۱۰۱۴:

یک ذره کردگار تو را چون نداد سنگ  
پیکان غمزه رابه چه بر می‌کنی فسان  
«به چه بر می‌کنی فسان» بهتر است همان گونه که در نسخه  
هند آمده است به صورت «به چه رومی زنی» بیاید.

۳۱. ص ۸۹، بیت ۱۰۱۶:

در سر هر آنکه مغز وصال تو داشت در  
امروز باد می‌بردش گرد استخوان  
«در» دوم به صورت «دی» نوشته شود که در نسخه هند آمده  
است.

۳۲. ص ۹۲، بیت ۱۰۷۵:

مخالف ار چه به مروست جان به شاه دهد

۴۱-ص ۱۳۵، بیت ۱۷۳۱:

منت قناعتم را گز گنج بی قیاس  
در زیر بار مکرمت هیچ حسن نیم  
«گز گنج» اشکال دارد و صحیح آن «گز گنج» است.  
۴۸-ص ۱۵۹، بیت ۲۲۲۷:

چاکر درین سفر که تو را در منازلش  
جز دولت و سرور جلیس و ضجیع نیست  
«وضجیع» اشتباه است، صحیح آن «وضیع» است.

سیف دین ای که خطیب خرد و دانش و عقل

۴۲-ص ۱۳۶، بیت ۱۷۶۴:

بی تو نتواند بر منبر دانش رفتن  
«دانش» اشتباه است و با توجه به قافیه های دیگر «اعلی رفتن»،  
معنی رفتن... صحیح آن «منبر دعوی رفتن» است که در  
نسخه های هند و پ آمده است.

دوات تو چه مشک است و یوسف لفظت  
عزیز سخن زان خجسته چه گردد  
با توجه به مصراع دوم باید «یوسف لفظت» باشد. یعنی لفظ  
به یوسف مانند شده است که عزیز مصر می شود.

۴۹-ص ۱۶۰، بیت ۲۲۵۰:

ای سزای شرف تو تومی دانی  
خادم خویش را سزا کردن  
یکی از دو «تو» اضافی است.

۴۳-ص ۱۳۸، بیت ۱۸۰۴:

همی نشانند حاسد نهال مکر و لیک  
امید هست تو ز ایزد که آن به بر نرسد  
«تو» در مصراع دوم زاید است.

۵۰-ص ۱۶۸، بیت ۲۳۳۰:

کار دهقانی من گرز تو چون تیر نشد  
نتوان دیده کمان گله بر خیره به زه  
«نتوان دیده» در نسخه هند و پ به صورت «نتوان کرد» آمده  
که صحیح ترمی نماید.

۴۴-ص ۱۴۳، بیت ۱۹۱۱:

دریغاکه از عهد شادی گذشت

۵۱-ص ۱۷۳، بیت ۲۴۳۹:

گر خسته دلم خدمت دلداری خواست  
باماز چه خلقی ز خصومت برخواست  
«برخواست» مصراع دوم باید به صورت «برخواست» نوشته  
شود.

۵۲-ص ۱۷۷، بیت ۲۵۱۱:

دشمن که فتادست وصلت هوشش  
یک لحظه مبادا به طرب دست ریش  
مصراع اول به صورت «فتادست به وصلت...» صحیح است  
که در نسخه «ح» و «م» آمده است.

۵۳-ص ۱۸۹، بیت ۲۶۱۱:

هر صبح شوم به خلوت آباد سحر  
وزیاد تو و مهر داد سحر  
از مهر تو بر باد دهم جان عزیز  
گربوی بر آورد به من باد سحر  
به نظر می رسد در جای افتادگی بتوان «دهم» گذاشت.

که گویی مگر هرگز آن خود نبود  
«از عهد» درست به نظر نمی رسد. درست آن «آن عهد» است.

۴۵-ص ۱۴۸، بیت ۲۰۰۴:

نان تو پخته است و اینجا آبت از سر روشن ست  
زین پس آب خود ببر، کت نان نیاید زان خمیر  
«ببر» نادرست است و صحیح آن «ببر» است.

۴۶-ص ۱۵۰، بیت ۲۰۴۴:

چو گلبرگ عفو اندر آکنده ای  
گه خشم چون غنچه پیکان خویش  
«چو گلبرگ» اشکال دارد و صحیح آن «به گلبرگ» است.  
(نسخه پ)

۴۷-ص ۱۵۷، بیت ۲۱۸۳:

#### تعلیقات:

۱-ص ۴۷، بیت ۹۳:

ابر چورقت گرفت گفت کف او  
نیست از او بس شگفت زانکه لیم است  
در تعلیقات «لیم» به جای «لثیم» آمده است و آن را شوخ و  
بدله گو (معین) معنی نموده اند.

با توجه به وزن «لثیم» درست است.

۲-ص ۱۹۵، بیت در توضیح بیت ۳۷:



بر روی نظم بنده نقاب خمبول چیست

چون در ثنات خوب ضمیرست چون نقاب  
آمده است: کذا؟ معنی روشن نیست.

معنی بیت: نقاب خمبول (تشبیه) بر روی نظم بنده برای چیست؟ چرا که در ثنای تو چون نقاب (که دارای ضمیری زیباست) دارای روی زیبا است. (آنچه در نقاب بوده چهره زیباست و شاعر می گوید: چون اشعار من همانند نقاب در ثنای تو ضمیری زیبا دارند، چرا بر روی آنها نقاب گمنامی کشیده شده است.)

۳-ص ۲۰۸، در توضیح بیت ۲۳۲:

ای سخارادل همه از دستگاہت

وی رجارانک همه با سوزیان  
آمده است: سوزیان = سوز زیان اسم مرکب، نفع و ضرر، سود و زیان به صورت صفت مرکب به معنی غمخور و مهربان. (معین)  
- سود و زیان در اینجا به معنی سود و منفعت است. «کلماتی مانند «نام و ننگ» و «سود و زیان» که از دو مفهوم متضاد به وجود آمده اند بار معنایی یکی از آن دو مفهوم را دارند با تأکید و تکیه بیشتر. نام و ننگ به معنی نام است و سود و زیان به معنی سود.» (تازیانه های سلوک، ص ۲۸۷ و ص ۲۳۹)

۴- در تعلیقات ص ۲۱۷ آمده است:

در بیت زیر به نظر می رسد که «سبا» به معنی هدیه است:

چون باز و چرخ چرخ همی داردم به بند

گر در حذر غرابم و در رهبری سبا  
مصراع اول به صورت «چون باز و چرخ، چرخ همی داردم به بند» است و مصراع دوم «قطا» ست نه «سبا». «غراب و قطا» در عربی در ترس و رهبری مثل اند:

فلان احذر من غراب و اهدی من القطا. (گزیده مسعود سعد سلمان، دکتر توفیق ه. سبجانی، ص ۸۱)

۵-ص ۲۲۴، در توضیح بیت ۵۷۰:

تو بهار آسامی آبی و افکنده ز تو

دشمنانت چو درختان ز مه تیر سپر  
آمده است:

دشمنانت چو درختان و مه تیر سپر: دشمنانت مانند درختان در ماه تیر سپر می اندازند. ماه تیر = فصل پاییز که درختان از برگ لخت می شوند. تشبیه شده به دشمن که سپر می اندازد و تسلیم می شود.

- به صورت «دشمنانت چو درختان ز مه تیر سپر» درست است و اینکه نوشته شده «فصل پاییز... تشبیه شده به دشمن که سپر می اندازد و تسلیم می شود». نادرست است شاعر دشمنان ممدوح را که در برابر او سپر می اندازند به درختانی مانند کرده که از تیر ماه (پاییز) سپر می اندازند.

۶-ص ۲۲۶، در توضیح بیت ۶۰۳:

براق شوق به یک تازیانه گرم کند

نه کوه داند و هامون و نه بیشه بیند و جر  
آمده: براق شوق (اضافه توضیحی)  
«براق شوق» اضافه تشبیهی است. شوق به براق مانند شده است.

۷-ص ۲۳۳ در توضیح بیت ۷۱۴:

عزیز مصر مروت تویی به محض کرم

مرا این بضاعت مزاجه بنده را بپذیر  
آمده است: عزیز مصر مروت (اضافه تخصیصی)

- «عزیز مصر» اضافه تخصیصی است، ولی «عزیز مصر مروت» یک اضافه تشبیهی نیز دارد. «مروت» به «مصر» مانند شده است.

۸-ص ۲۳۷ در توضیح بیت ۹۶۹:

بی قبول تو من این یوسف مصر اقبال

غم بسی بیشتر از خسته کنعان دیدم  
آمده است: یوسف مصر اقبال ترکیب وصفی ساخته...  
- «یوسف مصر اقبال» یک ترکیب اضافی است که هسته آن

«یوسف» است و همراه دو وابسته «مصر اقبال» آمده است. یعنی «اقبال» مضاف الیه مضاف الیه است.  
۹-ص ۲۵۰ در توضیح بیت ۱۷۴۴:

مجلس منتجب الدین که بود با جاهت

خط جور فلک و قصد جهان نارایج  
آمده است: خط جور: جام جم، جام جمشید... گویند این جام هفت خط داشته و اسمهای آن خطها این است: اول جور، دوم بغداد... و خط لب جام را از آن خط جور نهادند که چون خواهند حریف بیندازند تا خط جور پر کرده می دهند. (غیاث اللغات)

- خط جور در این بیت ارتباطی با خطهای جام ندارد، بلکه «خط چیزی نارایج بودن» کنایه از بی تأثیر بودن آن چیز است.

#### پانوشتها:

\* دیوان رضی الدین نیشابوری، تصحیح و توضیح: ابوالفضل وزیر نژاد، انتشارات محقق، مشهد، چاپ اول، بهار ۸۲.

۱. مکارم الاخلاق، رضی الدین نیشابوری، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.

۲. لباب الالباب، محمد عوفی به اهتمام ادوارد براون، ترجمه محمد عباسی، چاپ اول، جلد اول، ص ۲۱۹.

۳. همان، ص ۳۴۷.

۴. آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، امیر کبیر چاپ اول ۱۳۷۵ ص ۵۴۸.

۵. صبح گلشن، صاحب بهادر سید علی حسن خان، سال ۱۲۹۵.

۶. هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح جواد فاضل، کتاب فروشی علمی، ج ۲.

۷. زندگی مولانا جلال الدین محمد مولوی، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات زوار، ص ۷.

۸. از گذشته ادبی ایران، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول، ص ۳۳۳.

۹. مفلس کیمیا فروش، محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲.

۱۰. از گذشته ادبی ایران، همان، ص ۱۵۴.

۱۱. آتشکده آذر، آذر بیگدلی، تصحیح حسن سادات ناصری، امیر کبیر ۱۳۳۷، ج ۲، صص ۶۸۹-۶۸۲.